



دردآمد

در میان ویژگی‌های شهید صدوقی، مدیریت اقتصادی ایشان از برجستگی خاصی برخوردار است و خود کفائی منحصر به فرد یزد و نادر بودن تنش‌های اجتماعی در آن خطه، سواي خصلت‌های ذاتی این مردم زحمتکش تا حد زیادی به مدیریت درخشان آن شهید بزرگوار برمی‌گردد که با تدبیری ستودنی، از هر نوع اغتشاشی ممانعت به عمل آورد و در دشوارترین بحران‌ها ساکنان امور را به دست گرفت. در این گفتگو، مدیریت کم‌نظیر ایشان را از زبان دامادشان مرور می‌کنیم.

« شهید صدوقی و سازندگی » در گفت و شنود شاهد یاران با
حجت‌الاسلام و المسلمین ابوالقاسم مناقب

اسطوره توکل و اخلاص بودند...

مجالس حضور می‌یافتند. همچنین ایشان در برگزاری مجالس روضه در دهه عاشورا و دهه صفر اهتمام می‌ورزیدند. البته امروزه نیز مراسم هفتگی شان، پنج‌شنبه‌ها در خانه خودشان برگزار می‌شود و طبق عادت قدیم این مراسم همچنان پابرجاست. ایشان در قم هم مجالسی را برپا می‌کردند (البته به صورت پنهانی). برخی از این مجالس به این دلیل که دولت برگزاری مجالس را ممنوع اعلام کرده بود، از اذان صبح آغاز می‌شد و تا طلوع آفتاب ادامه داشت. این کار به صورت پنهانی انجام می‌شد و آشنایان در این گونه مجالس حضور می‌یافتند.

آیا آن زمان مردم به‌قدرت مراسم روضه برگزار می‌کردند؟

بله، اما مردم یزد به دلیل علاقه شدیدشان به امام حسین (ع)، برگزاری این مجالس را کنار نمی‌گذاشتند. در زمان کودکی با پدرم به مجالس روضه‌ای که در منزل مرحوم اصفهانی که در محله سرپل واقع بود، برگزار می‌شدند، می‌رفتم. این مجالس نیز از اذان صبح آغاز می‌شدند و تا طلوع آفتاب ادامه می‌یافتند. با وجود اینکه منزل مرحوم اصفهانی بزرگ بود، ولی به دلیل استقبال زیاد مردم، با کمبود جا مواجه می‌شدیم. مجالسی نیز در منزل مرحوم هرنندی که در کنار امامزاده جعفر واقع بود، برگزار می‌شد که این مجالس از ساعت یک و دو بعد از ظهر آغاز می‌شد و تا غروب ادامه می‌یافت. به هر حال در آن زمان محدودیت‌هایی در برگزاری مراسم وجود داشتند.

آیا آیت‌الله صدوقی ماجرای برخوردشان با رضاخان را - در زمان خروج رضاخان از کشور - برای شما تعریف کرده‌اند؟
خودشان چیزی در این باره به من نگفتند، اما من از خانواده‌شان مطالبی را شنیده‌ام. شهید صدوقی زمانی که در قم تشریف داشتند، برای امرار معاش از وجوه شرعی استفاده نمی‌کردند، بلکه به کار کشاورزی می‌پرداختند. ایشان زمینی را در منطقه عباس‌آباد قم اجاره کردند و با علاقه بسیار روی آن کشاورزی می‌کردند. البته در آن مزرعه، خانواده ایشان نیز سکونت داشتند. در ماه شهریور که رضاشاه قصد خروج از کشور را داشت، در مسیر سفرش، مزرعه آیت‌الله صدوقی را می‌بیند. او و همراهانش تصمیم می‌گیرند تا برای استراحت توقف کنند و به مزرعه بروند. در آن زمان شهید صدوقی خدمتگزاری داشتند به نام عباس ابراهیمی که فوق‌العاده باهوش بود. رضاخان از ماشینی پیاده می‌شود و به طرف مزرعه حرکت می‌کند. اتفاقاً آن روز آیت‌الله صدوقی در مزرعه بودند و همسرشان نیز به‌تازگی وضع حمل کرده و بستری بودند. آیت‌الله صدوقی بدون توجه به حضور رضاخان به مطالعه کتابی که مقابلشان بود، ادامه دادند و سرشان را بلند نکردند. رضاخان وقتی شهید صدوقی را دید و متوجه شد که ایشان یک روحانی است، نتیجه گرفت که ماندن جایز نیست و بهتر است باز گردد.

شما در سال ۱۳۴۲ در قم بودید یا در یزد؟ چه خاطره‌ای از آن روز دارید؟

من در سال ۱۳۴۲ در ماجرای قیام امام در یزد بودم. در آن زمان

هیچ کم و کاستی، مطالب را برای طلاب شرح می‌دادند. گفتار شیرین و بیان حکایات در خلال درس باعث می‌شد تا طلاب در کلاس احساس خستگی نکنند. بزرگان بسیاری از کلاس درس شهید صدوقی بهره برده و در گذشته در جلسات درس شرح لمعه آیت‌الله صدوقی شرکت کرده‌اند. البته آن زمان من در کلاس فراتلاصول شیخ انصاری که توسط ایشان برگزار می‌شد، شرکت می‌کردم.

حضور آیت‌الله صدوقی در قم به‌جز جنبه علمی، جنبه سیاسی هم داشت؟

آن زمان مبارزات سیاسی به صورت آشکار و علنی انجام نمی‌شد.

پس ماجرای ملی شدن صنعت نفت چه بود؟

زمانی که من در قم بودم، مرحوم آیت‌الله بروجردی مرجعیت تام داشتند. ایشان در مسیر مبارزات فعالیت نمی‌کردند و هدف اصلی ایشان مرجعیت بود.

در اسناد آمده‌است که آیت‌الله صدوقی با فدائیان اسلام در ارتباط بودند. در این مورد اطلاعی دارید یا خیر؟

علت برخی از این ارتباطات قرابت‌های فامیلی بود. مرحوم

در مبارزات، آیت‌الله صدوقی در شهر یزد، سنگ تمام گذاشتند. ایشان ابتدا با احتیاط به صحنه مبارزات وارد شدند، اما پس از مدتی با شجاعت و درایت، حق کلام را ادا کردند و آتش انقلاب را پرفروغ نگه داشتند. آیت‌الله صدوقی در مبارزات انقلابی، تفکر، عمل و اجرا، دست راست امام محسوب می‌شدند. ایشان انسانی معتقد و مقتدر بودند.

نواب صفوی داماد خانواده‌ای بود که آن خانواده قرابت بعیده‌ای با آیت‌الله صدوقی داشت و همین مسئله می‌تواند دلیل ارتباط ایشان باشد.

از سخنان امام این نکته را می‌توان دریافت کرد که وقتی رضاشاه روضه‌خوانی را در کشور ممنوع کرد، آیت‌الله صدوقی مجالس روضه بر پا می‌کردند. در این باره چه می‌دانید؟

آیت‌الله صدوقی عشق وافر به امام حسین (ع) داشتند و نام ایشان را با احترام بسیاری بر زبان می‌آوردند. وقتی ایشان به یزد آمدند، در منزلی قدیمی که در آن چند اتاق و یک تالار قرار داشت، ساکن شدند. عصرهای جمعه در منزل ایشان، مجالس روضه‌خوانی به مدت یکی دو ساعت برپا می‌شد. طلاب در این

شما قبل از اینکه داماد آیت‌الله صدوقی شوید، ایشان را می‌شناختید یا خیر؟

ارتباط بیت ما با بیت آیت‌الله صدوقی سابقه دیرینه‌ای دارد. پدر بزرگ من (پدر مادرم) که از وعظ معروف شهر یزد بود، با بیت آیت‌الله صدوقی ارتباط دوستانه و صمیمانه‌ای داشت و از قدیم بین خانواده‌های ما رفت و آمد بود. آن زمان، ذکر خیر آیت‌الله صدوقی در قم، میان مردم و علما بود و اکثر مردم، ایشان را می‌شناختند. آوازه ایشان در اکثر شهرها، بالاخص در یزد پیچیده بود. در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی، برای ادامه تحصیلات به قم رفتم. در قم در کلاس درس سایر علما شرکت می‌کردم. گاهی نیز در کلاس درس آیت‌الله صدوقی حضور می‌یافتم. در سال ۱۳۳۵، به دلایلی شهید صدوقی به یزد آمدند. در همین ایام، پدر خانم آیت‌الله صدوقی، مرحوم مغفور حجت‌الاسلام کرمانشاهی، از دنیا رفت و این اتفاق و مسائلی دیگر باعث شد تا شهید صدوقی در یزد اقامت کنند. ایشان امام جماعت مسجد حظیره شدند. البته این مسجد در وقف‌نامه با نام روضه محمدیه معرفی شده است. پیش از آیت‌الله صدوقی، پدر خانمشان (آیت‌الله کرمانشاهی) و پیش از حجت‌الاسلام کرمانشاهی، پدر آیت‌الله صدوقی (میرزا ابوطالب)، امام جماعت مسجد بودند. شهید صدوقی به عنوان یک روحانی، خود را موظف می‌دانستند تا به جامعه مسلمین خدمت کنند، از این رو اقدامات بسیاری در شهر یزد انجام دادند. یکی از اقدامات مفید ایشان، تعمیر مساجد و مدارس بود. برخی از حوزه‌ها و مدارس، بنای فرسوده و مخروبه‌ای داشتند. طلاب در مدرسه خان، با کمبود آب مواجه بودند تا از چاه‌های زه، که معروف به چهل‌گز بود، آب بیآورند. مدرسه شفیعیه و مدرسه عبدالرحیم‌خان، از جمله مدارس یزد بودند که آیت‌الله صدوقی در تعمیر و مرمت آنها نقش مؤثری داشتند. مدرسه عبدالرحیم‌خان در بازارخان و در بهترین نقطه شهر یزد واقع شده است. آن زمان این مدرسه در تصرف بازاریان بود و از آن به عنوان محلی برای تطهیر و وضو استفاده می‌شد و اثری از روحانیت در آن دیده نمی‌شد، از این رو شهید صدوقی تدریس را در یکی از اتاق‌های این مدرسه را آغاز و بنای آن را بازسازی و برای تأمین آب آن، منبعی را در طبقه پائین مدرسه تعبیه کردند. پس از اینکه بنای مدرسه مرمت شد و شرایط رفاهی آن بهبود یافت، طلاب در اتاق‌های آن ساکن شدند.

شهید صدوقی در قم چه دروسی را تدریس می‌کردند؟

شهید صدوقی در قم، سطح و شرح لمعه را تدریس می‌کردند. شرح لمعه از کتاب‌های فقهی نفیس به شمار می‌رود که در گذشته، شرح‌ها تدریس می‌شد. (از طهارت تا حدود و دیات). لمعه دمشقیه را شهید اول نوشت که در تألیف آن و نوشتن متن فقه شیعه، جان خود را از دست داد و شهید شد. شهید ثانی، شرحی بر لمعه دمشقیه نوشت که از متون ارزشمند فقهی است. شهید صدوقی کاملاً بر متون شرح لمعه، احاطه داشتند تا جایی که هنگام تدریس در کلاس، یک صفحه را مطالعه می‌کردند و سپس بدون



ساختند و امکانات بهداشتی آنجا را تکمیل کردند. امروزه مسافرین دو سه ساعت در این مکان استراحت می کنند و بحمدالله صندوق این مسجد با کمک های مردم، همواره پابرجاست و از پول هایی که مردم در آن می اندازند، برای توسعه و بهبود ساختمان و امکانات مسجد استفاده می شود. جنوب غربی و شمال غربی یزد از مناطق خوب این شهر است، اما در جنوب یزد، محله های فقیرنشین وجود دارند. شهید صدوقی در سال ۱۳۴۹ به منظور احداث بیمارستانی در جنوب یزد در محله آب شور (انتهای خیابان امام خمینی) زمینی به مساحت ۳۰۰۰ متر که وقف بر مجلس محله فهادان بود، اجاره کردند و نماز عید فطر در رمضان سال ۱۳۴۹ در این زمین برگزار شد. شهید صدوقی از من خواستند تا بعد از پایان نماز به منبر بروم. تا آنجا که به یاد دارم منبر خوبی بود. کلنگ بیمارستان را در همان زمین زدند. ساخت بنای آن آغاز و بحمدالله بعد از انقلاب تکمیل شد. شهید صدوقی به من سفارش کردند که با هیئت امنای بیمارستان همکاری کنم. این بیمارستان در حال حاضر از بیمارستان های درجه یک شهر یزد به شمار می آید و بسیار مجهز است و عمل قلب و آنژیو در آن انجام می شود. البته مسئولین همچنان برای توسعه این بیمارستان برنامه ریزی و تلاش می کنند.

در آن زمان ساخت حمام و درمانگاه توسط یک روحانی متعارف نبود، ولی شهید صدوقی اقدام به ساخت بیمارستانها و مراکز رفاهی بسیاری کردند. در این مورد توضیح بیشتری بدهید؟

خداوند آیت الله العظمی بروجردی را رحمت کند. ایشان در مصرف وجوهات و سهم امام بسیار محتاط بودند و به هیچ وجه اجازه نمی دادند تا از سهم امام برای ساخت بناهایی چون حمام استفاده شود، ولی اگر گزارش موثقی به ایشان می رسید که در محله های حمام عمومی خراب است، ایشان بخشی از سهم امام را صرف تعمیر آن می کردند. علت این امر این است که حمام برای مسلمانان جنبه مذهبی و معنوی دارد. گوستاو لویون فرانسوی در کتاب تمدن اسلامی نوشته است، «مسلمانان هر جا را که فتح می کردند، ابتدا یک مسجد و یک مدرسه و یک حمام در آنجا می ساختند.» در واقع ساخت مسجد و مدرسه از شعار اسلامی است. بزرگی نیز در این باره می فرماید: مسلمانان هر جا را که فتح می کنند ابتدا یک حمام، مسجد و مدرسه در آنجا می سازند. اگر به بافت قدیمی شهر ما نگاهی بیندازید، خواهید دید که برخی از حمامها و مساجد در مجاورت هم قرار دارند.

درمانگاه در دین اسلام چه جنبه ای دارد؟

از گذشته، اقدامات درمانی بسیار مورد توجه بوده است؛ حتی در زمان خلفای عباسی مراکز درمانی اسلامی تأسیس شدند. مرحوم شیخ عبدالکریم حائری از وقتی که در قم رحل اقامت افکندند، در بازسازی حوزه تلاش وافر کردند. یکی از اقدامات ایشان احداث بیمارستان بود و این امر نشان می دهد که اسلام و روحانیت به درمان توجه زیادی دارد. البته در آن زمان به دلیل کمبود امکانات لازم، امکان انجام برخی از کارها نبود.

دست راست امام محسوب می شدند. ایشان انسانی معتقد و مقتدر بودند. بعد از دستگیری امام که قرار شد علمای بلاد به تهران بروند و تحصن کنند، شهید صدوقی نیز به تهران سفر کردند. البته به خاطر ندارم که تحصن در چه مکانی انجام شد. زمانی که آیت الله صدوقی به تهران سفر کردند، چون آقازاده ایشان در قم بودند، من برای رسیدگی به برخی امور در یزد می ماندم. به همین دلیل از اتفاقاتی که در تهران افتاد، اطلاع چندانی ندارم و در بطن این ماجراها نبودم.

شما در کدام مسجد، اقامه نماز می کردید؟

من مسجدی نداشتم که مسئولیت اقامه نماز جماعت در آن منحصرأ در اختیار من باشد. مسجدی به نام مسجد اعظم در مناطق بالائی شهر یزد، در خیابان کاشانی - محله نعیم آباد - واقع است که آیت الله صدوقی بانی آن بودند. امام جماعت آن مسجد مریض شده بود و نمی توانست برای

اقامه نماز به مسجد برود. در آن زمان، من ممنوع المنبر بودم. متولیان مسجد از آیت الله صدوقی درخواست کردند تا ایشان اجازه دهند که من اقامه نماز جماعت آن مسجد را برعهده بگیرم. این قضیه مربوط به سال ۱۳۵۵ است.

شهید صدوقی مساجد زیادی را ساخته اند و در این امر بسیار فعال بودند. درباره این نوع فعالیت های ایشان چه می دانید؟

بهتر است اندکی به مسائل شخصی و فعالیت های آیت الله صدوقی به عنوان یک روحانی بپردازیم. ایشان در سال ۱۳۳۰ برای اقامت دائم به شهر یزد آمدند و همان طور که می دانید در سال ۱۳۶۱ به شهادت رسیدند. یعنی حدود ۳۱ سال در یزد اقامت داشتند. زمانی که ایشان به شهر یزد آمدند، حاج شیخ غلام رضا، اعلم بلد و مرجع بودند. حاج شیخ غلام رضا در سال ۱۳۳۷ از دنیا رفتند و به این ترتیب، آیت الله صدوقی مرجعیت شهر یزد را برعهده گرفتند و نگاه مردم به ایشان بود. در واقع از سال ۱۳۳۷، آیت الله صدوقی مرجع مطلق و میسوط الیدی در شهر یزد بودند. البته مرجعیت ایشان به این شهر محدود نمی شد و برخی استانها نیز از وجود ایشان بهره می بردند. ایشان در مدت ۳۰ سال اقامتشان در یزد، اقدامات بسیاری را که در شأن یک روحانی بود، انجام دادند. بهتر است که این فعالیت ها را به چند بخش تقسیم کنیم:

یک بخش مربوط به مدارس می شد. ایشان مدارس مخروبه را بازسازی و مدارس بسیاری را نیز در روستاها (از جمله تزرجان و دهبالا) تأسیس کردند. بخش دیگری از فعالیت های ایشان به مساجد مربوط می شد. تعمیر مساجد از جمله اقدامات ایشان بود. همچنین شهید صدوقی هر گاه متوجه می شدند که محله ای مسجد ندارد، فوراً به ساخت مسجد در آن محل اقدام می کردند. اگر نگاهی به محلات شهر یزد بیندازید، کمتر محله ای را می توانید ببینید که آثار و بناهای مذهبی ساخته شده به دست آیت الله صدوقی در آن نباشد. آن زمان حمام خصوصی در همه خانه ها نبود و بالطبع شهید صدوقی به ساخت حمام در محله های یزد اهمیت می دادند. ایشان به کمک زکات و وجوهات شرعی که مردم می پرداختند، بسیاری از این کارها را انجام می دادند. ایشان خدمات رفاهی زیادی را برای مردم انجام دادند. مسجد ابوالفضل در ۸۰ - ۹۰ کیلومتری شهر یزد، امکانات کافی نداشت تا پذیرای مسافرین باشند. مسافرینی که به کرمان، رفسنجان و سیستان و بلوچستان سفر می کردند، سر راه از این مکان برای استراحت استفاده می کردند. آیت الله صدوقی با مشاهده این مسئله خوابگاه مناسبی در آنجا

مبارزات انقلابی در یزد هنوز شکل نگرفته بود و علما در سکوت به سر می بردند و حرکتی از جانب افراد مشاهده نمی شد.

در چه سالی داماد آیت الله صدوقی شدید؟ آیا از سفر آیت الله صدوقی به تهران در ماجرای دستگیری امام باخبر بودید؟

در سال ۱۳۳۷، همه ما می دانیم که نهضت امام مبتنی بر مرجعیت ایشان بود. زمانی که آیت الله العظمی بروجردی از دنیا رفتند، مردم نظرشان به سمت آقا سید عبدالهادی شیرازی که در فقه نابغه بودند، جلب شد. اکثر افراد، شخصیت و درجه علمی ایشان را قبول داشتند. آیت الله شیرازی از علمای نجف بودند. زمانی که من در قم بودم، ایشان برای عمل چشمشان به ایران آمدند و طی سفرشان به قم هم آمدند و با طلاب دیداری داشتند. ۸۰ درصد از مقلدین، مسائل را به آیت الله شیرازی ارجاع می دادند و در طول این مدت ایشان به خوبی درخشیدند، ولی متأسفانه یک سال بعد، ایشان فوت کردند. بعد از فوت ایشان نظرات متفاوتی در مورد انتخاب مرجع اصلاح وجود داشت. عده ای با مرجعیت آیت الله آقا سید احمد خوانساری که در تهران ساکن بودند و از نواغ زهد و فقه به شمار می آمدند، موافق بودند. عده ای دیگر مرحوم آیت الله سید محمود شاهرودی را که در نجف بودند، قبول داشتند.

شهید صدوقی به محض اینکه متوجه شدند بسیجی ها و افراد سپاه در کردستان با مشکل مواجه شده اند، فوراً کمک های مالی خود را ارسال کردند. حتی اکثر اوقات برای تشویق، به ملاقات رزمندگان به خطوط مقدم می رفتند. در زمان بنی صدر فشار زیادی بر رزمندگان وارد می شد و دولت به جبهه ها رسیدگی نمی کرد، حتی گاهی اوقات رزمندگان از پی جی نداشتند که تانکها را منهدم کنند.

بعضی نیز نظرشان به سمت آیت الله حکیم جلب شده بود. من چون از شاکرگردان امام بودم و علاقه خاصی نیز به ایشان داشتم، در پرسه آقای حکیم در مسجد ملافندر به منبر رفتم و در کمال صراحت، امام را به عنوان مرجعی شایسته معرفی کردم. البته این اقدام باعث شد تا مشکلات بسیاری برای من به وجود بیاید و ساواک من را ممنوع المنبر کند. در آن زمان، عده ای با مرجعیت امام موافق و عده ای دیگر نیز مخالف بودند. شهید صدوقی ابتدا به سمت آیت الله سید احمد خوانساری گرایش داشتند، اما بعدها به تدریج که امام نیز مطرح شدند، نظرشان به سمت امام جلب شد. پس از مدتی (بالاخص پس از سخنرانی امام در مدرسه فیضیه در روز عاشورا)، امام به عنوان مرجع تثبیت شدند و مردم به سمتشان گرایش پیدا کردند. البته در این میان، عده ای رهبری امام را قبول داشتند. برخی نیز در این شرایط سکوت کردند و عده ای دیگر به مخالفت برخاستند، ولی در یک کلام باید بگویم که اکثر مردم با امام همراه و همدل بودند. در مبارزات، آیت الله صدوقی در شهر یزد، به قول معروف، سنگ تمام گذاشتند. ایشان ابتدا با احتیاط به صحنه مبارزات وارد شدند، اما پس از مدتی با شجاعت و درایت، حق کلام را ادا کردند و آتش انقلاب را پرفروغ نگه داشتند. آیت الله صدوقی در مبارزات انقلابی، تفکر، عمل و اجرا،



امام به ایران آمدند، شهید صدوقی از جمله سخنرانان در بهشت‌زهرها بودند. در ۲۲ بهمن انقلاب به پیروزی رسید و انتخابات انجام شد تا اینکه پس از چندی با شروع جنگ تحمیلی درگیری‌ها آغاز شدند. شهید صدوقی به محض اینکه متوجه شدند بسیجی‌ها و افراد سپاه در کردستان با مشکل مواجه شده‌اند، فوراً کمک‌های مالی خود را ارسال کردند. حتی اوقات برای تشویق، به ملاقات رزمندگان به خطوط مقدم می‌رفتند. در زمان بنی صدر فشار زیادی بر رزمندگان وارد می‌شد و دولت به جبهه‌ها رسیدگی نمی‌کرد، حتی گاهی اوقات رزمندگان آرپی‌جی نداشتند که تانک‌ها را منهدم کنند.

از شهادت آیت‌الله صدوقی چگونه باخبر شدید؟

روز شهادت ایشان من در مسجد بودم. قصد داشتم پیش از آنکه آیت‌الله صدوقی نماز و خطبه را بخواند، برای مردم سخنرانی کنم. درخواستم را با ایشان مطرح کردم و از سکویشان متوجه رضایتشان شدم.

موضوع سخنرانی شما در آن روز چه بود؟

در خلال صحبت‌هایم انتقادهایی از خط مشی دولت کردم. پس از سخنرانی من، آیت‌الله صدوقی نماز جمعه و خطبه را خواندند. در حالی که همه ما روی زمین نشسته بودیم، ایشان از مقابل صف عبور کردند و چند لحظه بعد صدای انفجار به گوش رسید و آنگاه شهر یزد در ماتم عمیقی فرو رفت.

علت تعطیلی موقت نماز جمعه چه بود؟

سپاه که مسئول امنیت خانه شهید صدوقی و نماز جمعه بود، برای حفظ مسائل امنیتی به ایشان اجازه نمی‌داد که برای اقامه نماز به مسجد بروند.

در این مدت چه کسی مسئولیت اقامه نماز را برعهده داشت؟

گاهی اوقات من، بعضی از مواقع سایر دوستان این مسئولیت را برعهده داشتند.

چه چیزی باعث شد تا شهید صدوقی دوباره در مسجد نماز بگذارند؟

آیت‌الله صدوقی به خاطر روحیه تلاشگرشان نمی‌توانستند در منزل بمانند. ایشان گفته بودند نمی‌توانم در منزل حبس شوم و از منزل بیرون خواهم آمد، حتی اگر کشته شوم.

آیا ایشان قبل از شهادتشان صحبت خاصی هم کرده بودند؟

بله. صحبتی که معروف است و از رادیو نیز پخش می‌شود. ایشان گفتند: «مرغابی را از آب می‌ترسانید؟ مرا از مرگ می‌ترسانید؟» همچنین اعلام کردند که نماز جمعه باید منعقد شود، حتی اگر ۵۰ نفر از جمله ایشان کشته شوند.

از ویژگی‌های شخصیتی شهید صدوقی نکات دیگری را هم بیان کنید.

نکته‌ای که قصد داشتم در ابتدای عرایضم بیان کنم، هم‌اکنون در خاتمه صحبت‌هایم می‌گویم. برخی حالات روحی و روانی در انسان‌ها خوب و مفید هستند، اما اگر با سایر حالات و خلق و خوی‌ها در شخصیت انسان جمع نشوند، کارآئی نخواهند داشت. به عنوان مثال خوش فهمی و خوش درکی صفت شایسته‌ای است، اما اگر فرد، مدیریت و قدرت اجرایی و شهادت انجام کارها را نداشته باشد، نمی‌تواند از فکر خوب خود درست استفاده کند.

آیت‌الله صدوقی از جمله شخصیت‌هایی بودند که چندین ویژگی مثبت را با هم داشتند. جرئت، جسارت، شهادت، توکل، ایمان و اندیشه بلند از جمله ویژگی‌های شخصیتی این شهید بزرگوار است. محال بود که شهید صدوقی کاری را آغاز کنند و در پایان موفق نشوند. به نظر من علت موفقیت ایشان توکل و اخلاص درونی بود. بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی را نمی‌توان در مدرسه به دست آورد، بلکه کسب آنها از طریق ریاضت و خواندن نماز شب امکان‌پذیر است. شهید صدوقی از امدادهای غیبی برخوردار بودند. از جمله اقدامات مفیدی که ایشان انجام دادند، توسعه مسجد ابوالفضل (ع) بود که خوشبختانه امروزه این مسجد با وسعتی که دارد از امکانات رفاهی مناسبی برخوردار است.

آیت‌الله صدوقی در انتخابات خبرگان قانون اساسی ۹۹ درصد آرا را از آن خود کردند. آیا ایشان از تبلیغات خاصی برای پیروزی در انتخابات استفاده کردند؟

خیر. شهید صدوقی نیازی به تبلیغات نداشتند. مردم استان یزد، در آن زمان غیر از ایشان نه کسی را می‌شناختند و نه کسی را قبول داشتند. ■



تیراندازی خواهند کرد، با وجود این، افراد بسیاری در مسجد حضور پیدا کردند. بعد از سخنرانی آقای راشد، مردم شعارهای کوبنده‌ای دادند و سپس به سمت خیابان‌ها هجوم بردند. وقتی جمعیت به چهارراه رسید، تیراندازی از سوی مأموران دولتی به سمت مردم شروع شد و در همان لحظات اول، دو نفر به شهادت رسیدند. بعد از به شهادت رسیدن آنها و زخمی شدن چند نفر، مردم پراکنده شدند و شهر در سوگ و ماتم عمیقی فرو رفت.

واکنش آیت‌الله صدوقی پس از شنیدن خبر شهادت و زخمی شدن مردم چه بود؟

زمانی که مردم در خیابان‌ها بودند، ما به همراه شهید صدوقی در حیاط مسجد نشستیم. پس از اینکه اوضاع آرام‌تر شد، شهید صدوقی به مراجع تلفن زدند و در مورد قضیه با آنها صحبت

آیت‌الله صدوقی به خاطر روحیه تلاشگرشان نمی‌توانستند در منزل بمانند. ایشان گفته بودند: نمی‌توانم در منزل حبس شوم و از منزل بیرون خواهم آمد، حتی اگر کشته شوم. سخن معروفی از ایشان به یادگار مانده که در برابر تهدیدهای می‌گفتند: «مرغابی را از آب می‌ترسانید؟ مرا از مرگ می‌ترسانید؟ نماز جمعه باید منعقد شود، حتی اگر ۵۰ نفر از جمله من کشته شویم.»

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چه خاطره‌ای از آیت‌الله صدوقی دارید؟

زمانی که امام در پاریس بودند، آیت‌الله صدوقی از یزد به تهران و از تهران به پاریس سفر کردند و طی این سفر با امام ملاقاتی داشتند. البته من دقیقاً از موضوع صحبت‌های امام با آیت‌الله صدوقی خبر ندارم، اما تا جایی که می‌دانم بخشی از این صحبت‌ها در مورد آمدن امام به ایران بود. آن زمان بین علما در مورد آمدن امام به ایران اختلاف نظر بسیاری وجود داشت. عده‌ای معتقد بودند که امام نباید به ایران بیایند، چون این سفر برایشان خطر دارد. آنها فکر می‌کردند که ممکن است دشمنان هواپیما را بزنند و یا اینکه آن را بربایند. در این میان آیت‌الله صدوقی با آمدن امام به ایران موافق بودند. شهید صدوقی قبل از سفر امام به ایران، از پاریس به تهران آمدند و مقدمات استقبال فراهم شد. در روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ که

منابع مالی این گونه اقدامات منحصر به وجوهات شرعی بود یا از منابع دیگری هم استفاده می‌شد؟

حتی‌الامکان روحانیون سعی می‌کردند تا از وجوهات شرعی برای این کارها استفاده نکنند و تأمین مبالغ مورد نیاز را به مردم واگذار می‌کردند. مردم هرگاه می‌دیدند شخصی در انجام کاری نیت خیر دارد، او را تنها نمی‌گذاشتند و تا جایی که می‌توانستند به او کمک می‌کردند. افرادی که زمین و املاکی داشتند، آن را برای تأسیس بیمارستان سیدالشهدا (ع) وقف کردند. شهید صدوقی نیز بدون توجه به اینکه هدیه‌های مردم ارزشمند است یا نه، آنها را قبول می‌کردند. در آن زمان شرکتی به نام «سعادت نساجان» وجود داشت که فوق‌العاده وضع نابسامانی داشت و مالکان و سهامداران آن به مشکل برخورد کرده بودند. مالکان این شرکت تصمیم گرفتند سهم خود را برای ساخت بیمارستان سیدالشهدا (ع) وقف کنند. مدتی بعد من عضو هیئت مدیره شدم و با دوستان برنامه‌ریزی کردیم تا بتوانیم به کمک درآمدهای مالی، نیازهای بیمارستان را تأمین کنیم.

آیت‌الله صدوقی علاوه بر اینکه از وجوهات و کمک‌های مردمی به‌طور مستقیم برای حل مشکلات جامعه استفاده می‌کردند، گاهی اوقات در امور خاصی سرمایه‌گذاری می‌کردند تا در آینده بتوانند از این سرمایه‌گذاری‌ها برای رفع مشکلات مردم استفاده کنند. در این مورد چه می‌دانید؟

آیت‌الله صدوقی صندوقی به نام ولی عصر (عج) ایجاد کردند و از این طریق از حدود سال‌های ۴۵-۴۶

به ضعف و فقرای می‌دادند. افراد بسیاری در این صندوق سرمایه‌گذاری کردند. آیت‌الله صدوقی نیز در این صندوق حساب داشتند و وجوهات را به این حساب واریز می‌کردند.

در خلال صحبت‌هایتان اشاره کردید که رابطه میان آیت‌الله صدوقی و امام از دوران طلبگی شان شکل گرفت. در این مورد کمی توضیح بدهید؟

از زمانی که این دو بزرگوار در قم بودند با هم ارتباط داشتند و در ضیافت‌های یکدیگر شرکت می‌کردند. گاهی اوقات امام به منزل آیت‌الله صدوقی و برخی از مواقع آیت‌الله صدوقی به منزل امام می‌رفتند. حتی امام به مزرعه آیت‌الله صدوقی نیز می‌رفتند.

در سال‌های تبعید امام، فضای یزد کاملاً آرام و بی‌سروصدا بود. چه مسئله‌ای باعث شد که در فروردین سال ۱۳۵۷ آتش مبارزات شعله‌ور شود؟

شهر یزد از گذشته فضای آرام و بی‌سروصدا داشته است. به قول معروف مردم سرشان در لاک خودشان بود. جریان روحانیت نیز همچون مردم، روند عادی خود را طی می‌کرد. مجلس روضه‌ای برپا و نماز جماعتی خوانده می‌شد و در مدارس نیز روحانیون به تدریس علوم مشغول بودند، اما به هیچ‌وجه در امور سیاسی دخالت نمی‌کردند. حتی به خاطر دارم که یزدی‌ها دخالت در این امور را نوعی کفر می‌دانستند. این فضا بر شهر یزد حاکم بود تا اینکه مرحوم خالصی زاده به یزد تبعید شدند. آن زمان من یک یزد طلبه بودم. گویا عده‌ای ایشان را به خاطر مسائل سیاسی به یزد آورده بودند. ایشان در خطابه‌ها و منبرهایشان با لحن تند از علمائی که در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت نمی‌کردند، انتقاد می‌کردند. این حرکت‌ها از سوی ایشان باعث شد تا مردم یزد از خواب‌الودگی بیدار شوند و فضای یزد اندکی تغییر کند. این اولین باری بود که در شهر یزد کاشته شد تا آنکه شهید صدوقی روی کار آمدند. ایشان محتاطانه با مسائل برخورد می‌کردند تا اینکه نام امام بر سر زبان‌ها آمد و مبارزات انقلابی شدت گرفتند. در این اثنا آیت‌الله صدوقی نیز مبارزات خود را علنی کردند، سکوت‌ها و حاشیه‌نشینیه‌ها از بین رفت و عده‌ای به اختیار و برخی نیز به اجبار وارد صحنه مبارزات شدند.

از روز ده فروردین سال ۱۳۵۷ چه خاطره‌ای دارید؟

آیت‌الله صدوقی تصمیم گرفتند مجلس یادبودی را برای شهید تبریز برگزار کنند. صبح روز بعد در مسجد روضه محمدیه مراسمی برگزار شد. جناب آقای راشد که از دوستان قدیمی ایشان بودند، در آن زمان در یزد بودند. طبق برنامه، ایشان برای سخنرانی انتخاب شده بودند و سخنرانی خوب و کوبنده‌ای را ایراد کردند. مردم نیز از آن مجلس به خوبی استقبال کردند. مأموران دولتی چند روز قبل اعلام کرده بودند که اگر مردم اغتشاش ایجاد کنند،